

## مرور زمان در نظام حقوقی ایران

دیدگاههای موجود در فقه شیعه نیز مطرح گردیده است.  
مقاله حاضر از سایت حقوق دادخواهی به قلم آقایان دکتر علی اصغر حاتمی و محمد وحید ذاکری تلخیص گردیده است.

تاریخی این موضوع و نحوه برخورد قانون و شرع انور با موضوع اختلافات قدیمی و حقوقی در مالکیت اراضی ملکی شدند. بر این اساس در مقاله حاضر ضمن مرور تاریخی و حقوقی چگونگی برخورد با مرور زمان در امورملکی،

به دنبال چاپ سرمقاله ویژه نامه شماره ۶۵ انجمن پسته ایران در آذرماه ۹۰ تحت عنوان "ابهام ابدی در مالکیت اراضی" تعداد زیادی از اعضای انجمن ضمن تماس با دبیرخانه، خواهان دریافت اطلاعات بیشتری از مبانی حقوقی و

یا خیر؟»

در نظریه ۷۲۵۷ مورخه ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ این گونه پاسخ می دهند:

« مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهاء شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا، مواد مزبور که مقرر می دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یک سال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.»

تردید نیست که بها دادن به هر ادعای قدیمی و کهنه یا مستندات مغایر با وضع موجود موجب درگیر شدن محاکم در دعاوی قدیمی و بریاد رفته و متکی بر دلائل کمرنگ شده اثبات است. اجازه طرح ادعاهای مربوط به حقوق قدیمی افراد که مدتهای مدید معطل مانده با نظم اجتماعی و عمومی منافات دارد.

نویسندگان حقوقی در نوشته های خود با تعبیر مختلف بر این واقعیت اذعان نموده اند. آنان نیز اعتبار بخشیدن به حقوقی که استفاده از آن به وسیله صاحب حق مدتهای طولانی متروک مانده و آن حق به وسیله دیگران مورد بهره برداری قرار گرفته را مخل نظم می دانند.

به تعبیر یکی از نویسندگان، وظیفه حکومت در احقاق حقوق اشخاص همانند تأمین امنیت آنان اندازه ای دارد.

عدم سماع دعوی (مشمول مرور زمان شده) خواهان، تنها جرمه کاهلی و تنبلی و نتیجه اقدام و عمل خود اوست.

بنابراین حفظ نظم عمومی چنین اقتضا دارد تا بی توجهی افراد را به حقوقی که در دراز مدت از آن حق غفلت نموده اند به استناد و محمل قانونی مشخص که با اصول عقلی و منطقی نیز سازگاری کامل دارد موجب زوال ضمانت اجرای حق و حتی تعلق آن به شخص یا اشخاصی بدانیم که در دراز مدت از آن

« ما که اساساً به عقیده اسلامی خودمان این محاکم عرفی دولتی را خلاف شرع و برای رسیدگی و مداخله در هیچ دعوایی صالح نمی دانیم با این حال وقتی خود آنها حاضر شده اند که در یک قسمت از دعاوی (تحت عنوان مرور زمان) مداخله نکنند و صالحیت خود را محدود نمایند دلیل ندارد ما مخالفت کنیم.»

دو سال بعد به موجب قانون ۱۳۰۸، قاعده مرور زمان تعمیم یافت و شامل اموال منقول نیز گردید. سپس در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ اصلاحاتی در آن به عمل آمد تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۱۸ با جمع بندی تجربی که در نتیجه اجرای این قوانین به وجود آمده بود، مرور زمان باب مستقل و جامعی را در قانون آیین دادرسی مدنی تحت عنوان باب یازدهم به خود اختصاص داد که این مقررات تا پس از انقلاب اسلامی در محاکم مجری بود.

در طول چهار سال پس از انقلاب اسلامی یعنی تا سال ۱۳۶۱ نیز مصوبات شورای انقلاب در مورد لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی و لایحه تشکیل دادگاههای مدنی خاص در تعیین مهلت برای تجدیدنظر آراء و اصلاح ماده ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت در افزایش مرور زمان دعوی اسناد تجاری، نشانگر پذیرش این پدیده از سوی نهادی است که فقهای بنامی مانند بهشتی و مطهری در آن شرکت داشتند.

بعد از انقلاب اسلامی (از سال ۱۳۶۱) اولین برخورد با پدیده مرور زمان را می توان از سوی فقهای شورای نگهبان دانست.

نظریات شورای نگهبان در دعاوی حقوقی شورا در مورد سئوال مورخه ۶۱/۱۰/۲۷ شورای عالی قضایی بدین نحو که :

«آیا سماع دعوی طلب و دین در دادگاه با توجه به ماده ۷۳۱ و درباره مرور زمان از قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مخالف با موازین شرع است

مرور زمان برابر ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق «گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضاء آن مدت، دعوی شنیده نمی شود.» و در امور کیفری «گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری موقوف می شود.» شک نیست که ظرف زمان منشأ تأثیراتی در عالم حقوق است که فقها همانند حقوقدانان نه تنها منکر آن نشده اند بلکه نقش تعیین کننده ای برای آن در رابطه با حقوق اشخاص قائل اند.

در تاریخ حقوق ایران اگر چه بین حقوقدانان اختلافی نیست مبنی بر آنکه مرور زمان در حقوق جدید متخذ از حقوق اروپاست که آن هم از حقوق رم اقتباس گردیده لکن اسناد مهم تاریخی چنین حکایت دارد که از دیرگاه پدیده مرور زمان، مورد توجه حاکمان مشرق زمین بوده است به وجهی که در فرامین پادشاهان و فرمانروایان نمودهای روشنی از پدیده مرور زمان به عنوان سببی جهت متوقف کردن دعاوی مشمول گذشت زمان به چشم می خورد.

روند وضع و عمل به قواعد مرور زمان در نظام حقوقی ایران همواره با تنشهایی همراه بوده است. قبل از انقلاب اصطلاح «مرور زمان» اولین بار در ماده سوم قانون راجع به مرور زمان غیر منقول مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶ به کار گرفته شد. در ماده ۳ این قانون که به دنبال تصمیم دولت وقت به ثبت اجباری املاک در کشور و حل مشکلات ناشی از طرح دعاوی بی پایه و قدیمی تصویب شد، آمده است:

«مدت مرور زمان نسبت به قبل از تصویب این قانون از تاریخ منشاء دعوی چهل سال شمسی است...»  
پیشنهاد دولت راجع به این اصلاح مهم قضایی در آن زمان مواجه با مخالفت عناصر متشرع گردید، اما ظاهراً بیانات مرحوم سید حسن مدرس آنان را قانع ساخت. دفاع مرحوم مدرس به طرز جالبی از این لایحه صورت گرفت که خلاصه آن چنین است:

حق بهره برداری نموده و موجبات بقای آن را فراهم ساخته اند. دو محمل مزبور عبارتند از :

اقدام ذیحق به زیان خویش و کاهش ارزش ادله مشبته حق. وقتی شخص عاقل و صاحب اختیار کامل، از امتیازی که به او تعلق دارد مدتهای طولانی استفاده نکند به ویژه که حق مورد بهره برداری دیگران نیز قرار گرفته باشد در درجه اول تردید باقی نمی ماند که ذیحق به زیان خویش عمل نموده و حقی را علاوه بر اینکه معطل گذارده دیگران را نیز به موقع از استفاده حق منع نموده است، و در درجه دوم دلالی که آن حق متکی بر آنهاست نیز کم رنگ شده و کارائی لازم را نخواهد داشت. همین دو عامل کافی است تا گذشت زمان را وسیله ای جهت زوال ضمانت اجرای حق به حساب آوریم و قانونگذار را محق در تدوین قوانینی بدانیم که مرور زمان را موجب سقوط حق دعوی باند.

علاوه بر آن عامل مؤثر دیگری نیز وجود دارد که پایه های حق سابق را سست می نماید. این عامل بر بنیاد فرضی قانونی استوار است، یعنی چنین فرض می شود که ذیحق از حق خویش اعراض نموده است. زمانی که قانونگذار رابطه حقی را که مدتی استفاده از آن معطل مانده نسبت به ذیحق ضعیف تلقی نموده و حق اقامه دعوی جهت احقاق آن حق یا حق مطالبه آن را از ذیحق سلب می کند، بی شک برپایه چنین فرضی عمل می نماید.

در ماده ۲۶۵ قانون مدنی بطور صریح به این موضوع استناد شده است. ظواهر نیز چنین اقتضا دارد که هرگاه ذیحق برای مدتی طولانی استفاده از حق را معطل گذارد و دیگری آن را مورد بهره برداری قرار دهد رابطه آن حق نسبت به ذیحق اولیه کم رنگ و نسبت به متصرف فعلی پر رنگ خواهد شد. از طرف دیگر باید به کاربرد قاعده لاضرر در قلمرو حقوق و اینکه این قاعده هر جا زمینه ورود ضرر و خسارت باشد بر ادله اولیه احکام حکومت دارد، نیز توجه داشت. فقهای معاصر این قاعده را یکی از مبانی تأثیر مرور زمان محسوب داشته اند.

با این استدلال که تکلیف افراد به حفظ اسناد مالکیت خویش برای مدتهای طولانی از یک طرف و بی توجهی به وضعیت جدید که به نفع فردی دیگر جریان دارد خسارتی به بار خواهد آورد که در این عبارت معروف فقهی می توان تجلی آن را یافت « لو لالید فلا یبقی للمسلمین سوق » لذا باید به هدف جلوگیری از خسارات مزبور، مرور زمان را موجب سقوط حق سابق و حدوث حق جدید تلقی نمود. بطور کلی نسبت به مرور زمان و مشروعیت یا عدم مشروعیت آن در فقه دو دیدگاه مختلف وجود دارد:

در دیدگاه نخست، مرور زمان به عنوان پدیده ای مؤثر در ایجاد یا زوال حق تلقی گردیده و مخالفتی با موازین حقوق اسلام ندارد. در دیدگاه دوم، بر مرور زمان در قلمرو حقوق، اثری بار نمی گردد.

در مورد دیدگاه نخست روایات متعددی نقل می شود از جمله یک روایت از سهل بن زیاد که کلینی با چند واسطه از امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل می کند با این عبارت « ان الارض لله تعالی جعلها وقفاً علی عباده فمن عطل ارضا ثلاث سنین متوالیه لغیر عله اخذت من یده و دفعت الی غیره و من ترک مطالبه حق له عشر سنین فلا حق له » طبق این روایت برای مرور زمان دو گونه تأثیر مقرر شده است :

**الف.** عاملی مؤثر جهت ایجاد حق انتزاع یا سلب مالکیت زمین به وسیله دولت. به موجب عبارت اول این روایت « اراضی متعلق به خداوند است و او اراضی را جهت استفاده بندگان خود اختصاص داده است . هرگاه کسی زمینی را سه سال متوالی بلا استفاده رها کند، زمین از مالک اخذ و به دیگری سپرده می شود . این حکم تنها شامل اراضی می گردد.

**ب.** عاملی جهت سلب یا اسقاط حق بطور قهری. عبارت ذیل این روایت مقرر میدارد هرگاه کسی حق خود را که برگردن دیگری دارد یا حقی که به وسیله دیگری استفاده می شود به مدت ده سال (متوالی) مطالبه نکند، این حق ساقط می گردد . بنابراین جهت اسقاط حق، اعم از منقول یا غیر منقول، مرور زمان ده ساله لازم است .

در بین معاصرین از فقها، صاحب نظرانی هستند که بر مؤثر بودن مرور زمان در ایجاد یا زوال حق نظر موافق دارند و عمده دلیل آنان معقول بودن یا عقلانی بودن این امر است .

از جمله فقیه معاصر آیت الله موسوی بجنوردی. ایشان معتقد است:

**« ما وحشت نکنیم اگر دیدیم قانون مرور زمان یک حکم عقلایی است، حالا چه در مسائل کیفری اعم از تعقیب و رسیدگی یا مسائل حقوقی، بگوییم اسلام حکمی ندارد. اینجا ما نیازی نداریم که اسلام بگوید یک روایتی بیان کند و بگوید من هم مرور زمان را قبول دارم. اگر پذیرفتیم تمام عقلا و تمام نظامهای حقوقی دنیا این مسئله را قبول دارند، باید آن را قبول کنیم، ولو اینکه اسلام در مورد این مسأله به عنوان تأیید مستقل نظری نداشته باشد. »**

در دیدگاه دوم مرور زمان تأثیری در حقوق و تعهدات نداشته و مؤثر دانستن آن با موازین شرع مخالف است.

چندین روایت بر اعتبار این دیدگاه دلالت دارد. از جمله روایت نبوی معروف « لا یبطل حق امره مسلم (وان قدم ) » یعنی حق یک مسلمان هیچ گاه باطل یا بی اعتبار نمی شود ولو اینکه مدتی (استفاده از آن) معطل بماند .

و همچنین دو روایت منقول از حضرت علی (ع) یکی « الحق القدیم لا یبطله الشی » یعنی حق اشخاص را ولو قدیمی باشد هیچ عاملی از بین نمی برد. و دوم « الحق جدید و ان طالت علیه الايام والباطل مخذول و ان نصره اقوام » یعنی حق همواره تازه است، اگر چه روزگاران بر آن بگذرد و باطل رفتنی است، اگر چه عده ای آن را حمایت کنند. با اندکی تأمل می توان موضوع روایات اخیر الذکر را محل برحقانیت کلام یا ایدئولوژی مبتنی بر مکتب یا شریعت دانست.

**بطور کلی از شرح و تبیین مطالب اساسی و قابل توجه در مورد تأسیس «مرور زمان» در گذشته و حال می توان چنین استنباط کرد که:**

ارتباط مستقیم پدیده مرور زمان با نظم عمومی ایجاب می کند این تأسیس حقوقی زمانی مطرح گردد که هیأت حاکمه وقت از اجرای آن حمایت نماید. لذا علت عدم طرح آن در فقه امامیه و عدم تعرض امامان (ع) شیعه به پدیده مزبور فراهم نبودن زمینه حکومت عدل برای آن بزرگواران بوده است.

در مواردی که حقوق افراد مدتهای مدید معطل می ماند و موضوع حق در طول آن مدتها در اختیار و تصرف دیگری قرار می گیرد حکم عقل یا منطق آن است که حق را به همین دلیل (طولانی بودن زمان تعطیل) ساقط و آن را به نفع متصرف برقرار بدانیم .

بدین توضیح که تصمیم دادگاهها نسبت به دعوایی که پس از گذشت مدتهای طولانی از ایجاد منشأ آن یا تصرف مدعی علیه بر مال دیگری از طرف مدعی مطرح می گردد، در اکثر قریب به اتفاق فروض چیزی جز پذیرش مرور زمان مسقط حق نمی تواند باشد. زیرا خواهان در دعوی مطروحه طبعاً تقاضای خلع ید غاصبانه از ملک مورد ادعای خود را دارد، اعم از اینکه منشأ غضب استیلائی عدوانی مدعی علیه بر ملک یا اثبات ید غیر قانونی بر آن باشد. حال چنانچه مدت مدیدی از تصرف مدعی علیه گذشته باشد و مدعی در طول آن مدت در صدد خلع ید و باز پس گرفتن حق خود برنیامده و دعوایی طرح نکرده باشد، باید گفت مرور زمان تأثیرات مهمی در موجودیت حق یا روند دادرسی دارد.